

Divorce at the Request of the Wife Based on the Payment of Alimony with Illegitimately Acquired Assets¹

Monir Haghkhah²

Farnaz Shirmohamadi³

DOI:
10.30497/flj.2024.246298.202



Abstract

Divorce due to hardship (subject of Article 1130 of the Civil Code), divorce due to non-payment of alimony (subject of Article 1129 of the Civil Code), and divorce resulting from the husband's breach of conditions stipulated in the marriage contract are among the grounds for divorce at the request of the wife. According to jurisprudential and legal principles, the obligation to provide alimony to the wife lies with the husband, and failure to fulfill this obligation entails both civil and criminal consequences. Moreover, this alimony must be sourced from legitimate financial means. This study seeks to answer the question of whether a husband's refusal to pay alimony from legitimately acquired wealth and the inability to compel him to fulfill his religious and legal duties, can be one of the grounds for divorce at the wife's request. Can such alimony be considered as causing hardship for the wife, thereby equating it with non-payment of alimony and entitling the wife to request a divorce? Furthermore, can such conduct be deemed a violation of the conditions stipulated in the marriage contract (specifically the first and fifth conditions), granting the wife the right to divorce herself by proxy from the husband? This article by a descriptive-analytical method seeks to answer these questions. The findings indicate that there are no explicit references to this matter in jurisprudential and legal sources, and ambiguities exist in the interpretation of the relevant laws. Nevertheless, it appears that the refusal to pay alimony derived from illegitimate means can, for various reasons, be considered as one of the grounds for divorce at the wife's request. This article also proposes the recommendations for legal reforms and clarifying ambiguities.

Key words: Wife's Alimony, hardship (Usr wa Ḥaraj), illegitimate wealth, judicial divorce.

1. The present article is extracted from a Master's thesis titled "*Jurisprudential-Legal Dimensions of Spending Illicit Property in the Iranian Legal System*" at Imam Sadiq (AS) University.

2. (Corresponding Author) Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, Imam Sadeq University, Tehran, Iran. haghkhah@isu.ac.ir

3. Master's degree in Family Law from Imam Sadeq University, Tehran, Iran. farnazshirmohamadi@isuw.ac.ir

طلاق به درخواست زوجه به استناد پرداخت نفقه با مال تحصیل شده از طرق نامشروع^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۶

منیر حق خواه^۲*

فرناز شیرمحمدی^۳

Doi: 10.30497/flj.2024.246298.202

چکیده

طلاق ناشی از عسرو حرج (موضوع ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی)، طلاق ناشی از عدم پرداخت نفقه (موضوع ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی)، و طلاق ناشی از تخلف زوج از شروط ضمن عقد نکاح، از جمله موجبات طلاق به درخواست زوجه است. بنابر مبانی فقهی و حقوقی، انفاق به زوجه بر عهده زوج است و تخلف از این وظیفه، ضمانت اجرای حقوقی و کیفری دارد. این انفاق باید از منابع مالی مشروع تأمین شود. پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این مسئله است که آیا استنکاف زوج از پرداخت نفقه با مال تحصیل شده از طریق مشروع و عدم امکان الزام وی به وظیفه شرعی و قانونی می‌تواند یکی از موجبات طلاق به درخواست زوجه باشد؟ آیا این انفاق می‌تواند عامل عسرو حرج زوج و به منزله عدم پرداخت نفقه تلقی شود و در نتیجه زوجه را مستحق تقاضای طلاق کند؟ آیا چنین انقافی می‌تواند تخلف زوج از شروط ضمن عقد (شرط اول و پنجم) محسوب شود و به زوجه این حق را بدهد که به وکالت از زوج، خود را مطلقه کند؟ این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی در صدد پاسخ‌گویی به سؤالات فوق است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که منابع فقهی و حقوقی تصریحی در این خصوص ندارند و درباره تفسیر قوانین مرتبط، ابهاماتی وجود دارد؛ با این حال، به نظر می‌رسد می‌توان انفاق با مال تحصیل شده از طریق نامشروع را بنابر دلایلی، از موجبات طلاق به درخواست زوجه دانست و برای ارتقاء قوانین و رفع ابهام پیشنهادهایی داد.

کلیدواژه‌ها: طلاق قضایی، عسرو حرج، مال نامشروع، نفقه زوجه.

۱. مقاله حاضر، مستخرج از رساله کارشناسی ارشد با عنوان «ابعاد فقهی - حقوقی انفاق به مال نامشروع در نظام حقوقی ایران» دانشگاه امام صادق (ع) است.

۲. نویسنده مسئول) استادیار گروه فقه و حقوق دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران. haghkhah@isu.ac.ir

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق خانواده دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.

farnazshirmohamadi@isuw.ac.ir

مقدمه

التزام بر کسب روزی حلال یکی از فضائل اخلاقی است که دین اسلام بر آن تأکید فراوان دارد. آیات و روایات اسلامی، مسلمانان را به کسب درآمد حلال تشویق کرده، و برکات فراوانی برای آن بیان کرده، همچنین از کسب مال حرام بر حذر داشته، و به آثار زیان‌بار آن اشاره کرده‌اند. از طرفی، طبق ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی، در نکاح دائم، نفقه زوجه به عهده زوج است و استنکاف از این تکلیف می‌تواند ضمانت اجرای مدنی و کیفری به دنبال داشته باشد. به موجب ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی، استنکاف زوج از پرداخت نفقه می‌تواند دلیلی برای درخواست طلاق زوجه باشد^۱، و ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، در صورت وجود شرایط دیگر، حبس را برای چنین زوجی در نظر گرفته است.^۲

قوانین به‌طور صریح به انفاق با مال مشروع اشاره نکرده‌اند؛ ولی زوج باید نفقه را از محل درآمد حلال پرداخت کند و نباید از دارایی‌های به‌دست‌آمده به‌طریق نامشروع استفاده کند؛ زیرا براساس دلایل نقلی متعدد، مصرف مال حرام آثار سوء بسیاری در زندگی فرد دارد. برخی از افراد به این موضوع توجه نمی‌کنند و نفقه همسر خود را از مال نامشروع می‌پردازند و با توجه به اینکه قانون در این زمینه ساکت است، مشکلات بسیاری در حوزه قوانین خانواده ایجاد شده است. برای نمونه آیا می‌توان «انفاق با مال تحصیل‌شده از طریق نامشروع» را به‌منزله عدم پرداخت نفقه محسوب کرد و به تبع آن، زوجه را مجاز دانست تا به وکالت از زوج، خود را مطلقه کند؟ آیا زوجه مؤمنه‌ای که به پیروی از دستورات الهی و پرهیز از حرام‌خواری مقید است تا خود و خانواده‌اش را از تأثیرات زیان‌بار مال حرام مصون بدارد، می‌تواند به‌استناد آنکه

۱. ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی: «در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر را اجبار به طلاق می‌کند. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه».

۲. ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱: «هرکس با داشتن استطاعت مالی نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقه امتناع کند، به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت گذشت وی از شکایت در هر زمان تعقیب جزایی یا اجرای مجازات موقوف می‌شود».

ازلحاظ روحی در مشقت است، ادعای عسرو حرج کند و به استناد ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، تقاضای طلاق کند؟

به رغم اهمیت بررسی ابعاد فقهی - حقوقی موضوع انفاق به مال نامشروع و وجود خلأهای قانونی و سکوت قانونگذار در خصوص الزام افراد به پرداخت نفقه با مال مشروع، تاکنون تحقیق و پژوهش جامعی درباره این موضوع انجام نشده و خلأ پژوهشی کاملاً مشهود است. عمده تحقیقات موجود در زمینه «تحصیل مال از طرق نامشروع» به طور کلی است؛ برای مثال: ۱. معصومه فیروزنژاد در پژوهش خود با عنوان «بررسی فقهی و حقوقی تحصیل مال از طریق نامشروع»، عناصر تشکیل دهنده جرم تحصیل مال از طریق نامشروع و ابهامات موجود درباره ماهیت و قلمرو تحصیل مال از طریق نامشروع را بررسی کرده است؛ ۲. حسین قلی تبار در پژوهش خود با عنوان «بررسی جرم تحصیل مال نامشروع در حقوق کیفری ایران» به دنبال روشن کردن ابهامات موجود در ماده ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ و پیشنهاد راهکاری مناسب برای حل معضلات مبتلابه است؛ ۳. مهدی شیرزادی در پژوهش خود با عنوان «بررسی تحصیل مال از طرق نامشروع در حقوق کیفری ایران» به انطباق ماده ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ با اصل قانونی بودن جرم پرداخته است.

در این مقاله یکی از ابعاد فقهی - حقوقی انفاق با مال تحصیل شده از طرق نامشروع مورد بحث واقع می شود و در ابتدا ضرورت ارتزاق از راه حلال و عوارض حرام خواری تبیین می شود و سپس ضمن ارائه تعاریف و توضیحات مقدماتی، مسائل حقوقی مرتبط با موضوع، تحلیل، و در نهایت پیشنهادهایی برای بهبود قوانین و رویه های قضایی مطرح می شود.

مفهوم شناسی مصطلحات

- نفقه

برخی از لغویان، نفقه را از اسم مصدر «نفق» به معنای «فانی و نابود شدن» می دانند (فیومی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۳۱۸). دیگران نفقه را به معنای آن چیزی که اهدا می شود، تفسیر کرده اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۸۱۹). در اصطلاح فقها، نفقه به تأمین مخارج ضروری

از قبیل خوراک، پوشاک، مسکن و غیره برای همسر و اقارب اطلاق می‌شود (محقق حلی، ۱۴۰۹ ق، ص ۳۱۹؛ علامه حلی، ۱۴۲۱ ق، ص ۲۹؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ ق، ص ۳۳۰).

قانونگذار در ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی، نفقه را به‌عنوان تأمین نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن، از جمله مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل، هزینه‌های درمانی و بهداشتی و استخدام خادم در صورت نیاز به دلیل بیماری یا معلولیت، تعریف کرده است. حقوق‌دانان نیز نفقه را به‌عنوان تمام وسایلی تعریف کرده‌اند که زن با توجه به درجه تمدن، محیط زندگی و وضع جسمی و روحی خود به آن‌ها نیازمند است (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۸۷). وضعیت و احتیاجات متعارف زن را ملاک انفاق دانسته‌اند (صفائی و امامی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۵).

- عسرو حرج

حرج به معنای تنگی و فشار و دشواری آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ج، ص ۳۳۴) و عسر در مقابل یسر، به معنای تنگی و سختی است. در اصطلاح، عسرو حرج به معنای آن است که اگر اجرای احکام اولیه موجب مشقت غیرقابل تحمل برای مکلف شود، آن تکلیف برداشته می‌شود (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹، ج ۷، ص ۲۱۵). قانونگذار نیز عسرو حرج را در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی به این صورت تعریف کرده است: «عسرو حرج عبارت است از وجود وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه سازد و تحمل آن دشوار باشد».

- مال نامشروع

در لغت، مال به معنای آن چیزی است که در تملک کسی باشد (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۳، ذیل واژه مال). واژه نامشروع نیز به معنای چیزی است که خلاف شرع باشد (معین، ۱۳۸۵، ج ۴، ذیل واژه نامشروع). در اصطلاح حقوقی، نامشروع به اموری اطلاق می‌شود که خلاف قوانین شرعی باشند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ص ۸۰۸). در اصطلاح فقهی، مال نامشروع به مالی گفته می‌شود که از طریق خلاف شرع به دست آمده باشد (انصاری، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۱۷).

- طلاق قضایی

طلاق در لغت به معنای رهایی، مفارقت و جدایی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ذیل واژه طلاق). واژه «قضاء» در لغت به معنای حکم است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۸۶). در اصطلاح

فقهی، طلاق به معنای ازاله رابطه زوجیت از طریق انشای خاص است (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۳۲). در حقوق، طلاق به ایقاع تشریفاتی اطلاق می‌شود که مرد یا نماینده او انجام می‌دهند و به انحلال نکاح دائم منجر می‌شود. طلاق قضایی نیز نوعی طلاق است که به درخواست زوجه و به حکم دادگاه صالح صورت می‌پذیرد. این نوع طلاق زمانی اعمال می‌شود که شوهر از ادای وظایف زوجیت سر باز زند و اجبار او به انجام وظایف ممکن نباشد؛ در این صورت، حاکم می‌تواند شوهر را به طلاق اجبار کند و در صورت امتناع شوهر، حاکم زن را طلاق می‌دهد (صفائی و امامی، ۱۳۹۲، ص ۲۳۲).

۱. اهمیت اجتناب از مال حرام

در دین اسلام، ارتزاق از مال حرام و اجتناب از تصرف نامشروع در اموال دیگران اهمیت زیادی دارد. در این خصوص، آیات و روایات متعددی وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱-۱. آیات شریفه

• «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا» (نساء، ۱۰)؛ یعنی: آنان که اموال یتیمان را به ستمگری می‌خورند، در حقیقت در شکم خود آتش جهنم فرو می‌برند و به زودی در آتش فروزان خواهند افتاد».

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (نساء، ۲۹)؛ یعنی: ای اهل ایمان، مال یکدیگر را به ناحق نخورید، مگر آنکه تجارتی باشد که از روی رضا و رغبت کرده (و سودی برید)، و یکدیگر را نکشید، که البته خدا به شما بسیار مهربان است.

خداوند متعال در این آیات، از ستم کردن و خوردن مال مردم نهی فرموده، و حقیقت باطنی خوردن مال یتیم را ترسیم کرده است.

۱-۲. روایات

• خداوند در حدیث قدسی فرمود: «فَمِنْكَ الدُّعَا وَ عَلَى الْإِجَابَةُ فَلَا تُحَجِّبْ عَنِّي دَعْوَةَ الْأَدْعَاةِ أَكْلِ الْحَرَامِ»؛ یعنی: تو دعا کن و من اجابت می‌کنم. دعایی از من محجوب نیست جز دعای حرام‌خوار» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۳، ص ۳۱۴). در این روایت به رابطه حرام‌خواری انسان

و عدم استجابت دعاهای وی اشاره شده است.

• رسول خدا (ص) فرمود: «من أكلَ لُقْمَةً حرامٍ لم تُقبَلْ له صلاةٌ أربعينَ ليلةً»، یعنی: «کسی که لقمه‌ای حرام بخورد، نمازش تا چهل روز قبول نمی‌شود» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۰۳، ص ۱۴). در این روایت و روایات مشابه به رابطه حرام‌خواری انسان و عدم قبولی عبادات وی اشاره شده است.

• پیامبر اکرم (ص) فرمود: «بیمناک‌ترین چیزی که بر امت خود می‌ترسم، درآمدهای حرام است» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۲۴). از این روایت، آثار متعدد سوء کسب درآمد حرام و مصرف آن برداشت می‌شود.

• امام حسین (ع) پس از آنکه در روز عاشورا خطاب به سپاه دشمن فرمود: «فقد مُلِّت بطونکم من الحرام و طبع علی قلوبکم»؛ یعنی قطعاً شکم‌هایتان از مال حرام پر شده، و دل‌هایتان مهر خورده است» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۵، ص ۸). این روایت، حاکی از آن است که تصرف حرام در مال مردم و خوردن مال حرام، موجب قساوت قلب و هدایت‌ناپذیری آن می‌شود. استناد به این آیات و روایات و دیگر ادله شرعی مشابه، اهمیت اجتناب از کسب حرام و تصرف نامشروع در اموال دیگران را نمایان می‌کند و براساس اطلاق ادله اثبات می‌شود که آثار منفی استفاده از مال حرام، تنها به فرد منفق محدود نمی‌شود، بلکه منفق علیهم را نیز شامل می‌شود و بالتبع، حق منفق علیهم بر بهره‌مندی از نفقه حلال ثابت می‌شود.

۲. مبانی و قوانین ذی‌ربط

۲-۱. شرایط وجوب نفقه زوجه

شرایط وجوب نفقه زوجه عبارت‌اند از: نکاح دائم و عدم‌نشوز زوجه (فخرالمحققین، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۳۴۷؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۱، ص ۳۰۳). طبق ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی، به‌محض جاری‌شدن صیغه عقد، حقوق و تکالیف زوجین درقبال یکدیگر برقرار می‌شود. طبق ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی، ازجمله تکالیف زوج در نکاح دائم، پرداخت نفقه به زوجه است که مصادیق آن نیز به‌نحو تمثیلی در ماده ۱۱۰۷ قانون مذکور بیان شده است.

حقوق‌دانان معتقدند از لحن ماده ۱۱۰۲ استفاده می‌شود که قانونگذار تمکین را شرط استحقاق زن نمی‌داند، بلکه نشوز را مانع آن می‌شمارد؛ زیرا به موجب این ماده، همین که نکاح به طور صحیح واقع شد، رابطه زوجیت بین طرفین محقق می‌شود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می‌شود. الزام مرد به دادن نفقه یکی از این تکالیف است، مگر اینکه طبق ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی، نشوز زن این الزام را از بین ببرد (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۱۸۶؛ امامی، ۱۳۷۰، ص ۴۵۶).

ضمانت اجرای عدم پرداخت نفقه: ضمانت اجرای مدنی برای عدم پرداخت نفقه به زوجه شامل الزام زوج به پرداخت نفقه براساس ماده ۱۱۱۱ قانون مدنی می‌شود، همچنین شامل اجبار زوج به طلاق طبق ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی است. ضمانت اجرای کیفری نیز همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، براساس ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، شامل حبس تعزیری می‌شود. این مقاله بیشتر بر ضمانت اجرای اجبار زوج به طلاق، تمرکز دارد.

در برخی از روایات، به ضمانت اجرای طلاق نیز اشاره شده است. امام باقر (ع) فرمود: «هر کس که زوجه‌اش را از خوراک و پوشاک کافی محروم سازد، بر امام است که بین آنها جدایی افکند» (ابن بابویه، ۱۴۰۶ ق، ص ۴۴۱؛ حر عاملی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۵، ص ۵۰۹). اکثر فقهای امامیه، عجز شوهر را از پرداخت نفقه، فاقد ضمانت اجرایی می‌دانند، و تنها در صورت استنکاف وی از پرداخت نفقه، حق طلاق را برای زن قائل هستند. آن‌ها معتقدند که زن در صورت عجز مالی شوهر از پرداخت نفقه، حق درخواست طلاق ندارد و باید صبر کند تا زمانی که شوهر توانایی پرداخت نفقه را پیدا کند؛ اگر در آن زمان شوهر از پرداخت نفقه خودداری کند، حاکم می‌تواند او را به طلاق ملزم کند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق، ص ۴۰۷؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۰، ص ۱۰۵؛ طوسی، ۱۳۸۷ ق، ص ۲۱؛ ابن سعید، ۱۴۰۵ ق، ص ۴۸۸). استناد اکثر فقها به روایتی از حضرت علی (ع) است که در آن یک زن از ناتوانی مالی شوهرش نزد آن حضرت شکایت کرد و آن حضرت فرمود: «إن مع العسر يسراً». حضرت به این زن اجازه جدایی نداد (نوری، ۱۴۰۸ ق، ص ۲۱۸). باین حال، قانون مدنی با توجه به نظر

مشهور فقها، ضمانت اجرای طلاق را درباره مردی که عاجز از پرداخت نفقه است نیز پیش‌بینی کرده است.

۲-۲. جایگاه قاعده عسرو حرج در فقه و قانون

طبق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، زن در صورت دچار شدن به عسرو حرج، حق درخواست طلاق دارد. این ماده بر مبنای قاعده فقهی نفی عسرو حرج استوار است که براساس آن هرگاه تکلیفی دارای مشقت و دشواری شدید باشد، آن تکلیف ساقط می‌شود. یکی از مهم‌ترین مستندات این قاعده، آیه شریفه «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» (حج/۷۸) است که نفی وجود حکم حرجی در اسلام را تأیید می‌کند. عموم این آیه شریفه، مجرای قاعده را به تمام احکام دینی گسترش می‌دهد: اعم از احکام فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی. قاعده اولیه درباره طلاق این است که اختیار آن در دست زوج است؛ باین حال، به‌عنوان قاعده ثانوی، اگر ادامه زندگی برای زوجه همراه با مشقت شدید باشد و زوج حاضر به طلاق نباشد، زوجه حق درخواست طلاق دارد (صفائی و امامی، ۱۳۹۴، ص ۲۰۶؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۵).

ضابطه تشخیص عسرو حرج زوجه، معیار شخصی است و با توجه به وضعیت مادی و روحی و روانی و شخصیت زوجه احراز می‌شود (کشوری، ۱۳۷۴، ص ۶۳-۶۴؛ محقق داماد، ۱۳۷۶، ص ۷۶). باین حال، در تشخیص تنگی و مشقت، نمی‌توان نظر عرف را نادیده گرفت. یکی از حقوق‌دانان توضیح می‌دهد که:

ملاک تشخیص آنکه چه امری سوء‌معاشرت است و تشخیص درجه‌ای که زن نمی‌تواند زندگی زناشویی را ادامه دهد، به‌نظر عرف است که در هر مورد با در نظر گرفتن وضعیت روحی و اخلاقی و اجتماعی زوجین و همچنین وضعیت محیط از حیث زمان و مکان تعیین می‌شود (امامی، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۳۷).

بند الف نظریه شماره ۷/۲۸۶۵ مورخ ۱۳۷۷/۹/۹ از اداره حقوقی قوه قضائیه معیار عسرو حرج

را هم شخصی و هم نوعی می‌داند، چنانچه مقرر می‌دارد:

ملاک عسرو حرج هم شخصی است و هم نوعی. شخصی بودن آن به مناسبت

تنگ شدن عرصه بر فرد است که به مناسبت تحمل و بنیه و طاقت او آستانه وقوع اختلاف فرق می‌کند و از آن نظر نوعی است که عموماً نمونه عنوان شده دادگاه، و به یاری کارشناس و اهل خبره مشخص و سنجیدنی است.

۲-۳. مصادیق تحصیل مال از طریق نامشروع

تحصیل مال از طریق نامشروع در فقه و قانون دارای مصادیقی است که به هریک جداگانه اشاره می‌شود:

۱-۳-۲. مصادیق تحصیل مال از طریق نامشروع در فقه

شیخ انصاری در کتاب مکاسب به تفصیل، طرق کسب حرام را بیان می‌کند و در ابتدا به پنج نوع از کسب‌های حرام اشاره می‌کند:

نوع اول: تجارت با چیزهایی که عین نجس‌اند؛ مانند خرید و فروش بول، خون نجس، منی، مردار، سگ، خوک، شراب (انصاری، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۱۷).

نوع دوم: تجارت با چیزهایی که خودشان حرام نیستند، اما به دلیل قصد و انگیزه فروشنده و خریدار، خرید و فروش آن‌ها ممنوع است، مثل خرید و فروش بت، صلیب، آلات قمار، آلات موسیقی، ظرف‌های طلا و نقره، فروش انگور به کسی که قصد دارد آن را تبدیل به شراب کند، فروش اسلحه به دشمنان دین (انصاری، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۱۴۸).

نوع سوم: تجارت با چیزهایی که منفعت چندانی ندارند (انصاری، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۲۰۵).
نوع چهارم: کسب و کارهایی که خود آن عمل حرام است، نه چیزی که بر سر آن خرید و فروش می‌شود، مثل آرایش زنان به صورت فریبنده، آرایش و تزئین مردان و زنان که به صورت جنس مخالف به نظر برسند، منجمی، نگهداری کتاب‌های گمراه‌کننده، رشوه، دشنام دادن به مؤمنان، جادوگری، شعبده‌بازی، فریب در معامله، موسیقی لهوی و حرام، غیبت، قمار و غیره (انصاری، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۲).

نوع پنجم: کسب درآمد از کارهایی که انجام آن‌ها بر انسان واجب است؛ مانند دریافت پول برای خواندن نماز، دفن میت و غیره (انصاری، ۱۴۱۶ ق، ج ۴، ص ۶۳).

بنابراین، از منظر فقهی، مال تحصیل شده از طریق حرام، هر مالی است که از راه‌های فوق تحصیل شده باشد؛ هر چند جرم انگاری نشده باشد.

۲-۳-۲. مصادیق تحصیل مال از طریق نامشروع در قانون

هرگاه زوجه مدعی اعسار ناشی از انفاق به مال حرام باشد، قبل از هر چیز باید اثبات کند که نفقه وی از مالی تأمین می‌شود که براساس قانون از طرق نامشروع تحصیل شده است؛ از این رو بررسی این بحث و طرح اختلاف نظر حقوقی آن ضروری است.

قانون تشدید مجازات مرتکبان ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام، به منظور حمایت از اموال و مالکیت افراد و با رویکرد عدالت محور، تحصیل مال از طریق نامشروع را جرم انگاری کرده است. ماده ۲ این قانون مقرر می‌دارد:

هر کس به نحوی از انحاء، امتیازاتی را که به اشخاص خاص به جهت داشتن شرایط مخصوص تفویض می‌شود، نظیر جواز صادرات و واردات و آنچه عرفاً موافقت اصولی گفته می‌شود، در معرض خرید و فروش قرار دهد یا از آن سوء استفاده کند یا در توزیع کالاهایی که مقرر بوده طبق ضوابطی توزیع کند، مرتکب تقلب شود و یا به طور کلی مالی یا وجهی تحصیل کند که طریق تحصیل آن فاقد مشروعیت قانونی بوده است، مجرم محسوب می‌شود و علاوه بر رد اصل مال، به مجازات سه‌ماه تا دو سال حبس یا جریمه نقدی معادل دو برابر مال به دست آمده محکوم خواهد شد. تبصره - در موارد مذکور در این ماده در صورت وجود جهات تخفیف و تعلیق، دادگاه مکلف به رعایت مقررات تبصره ۱ ماده ۱ این قانون خواهد بود.

ذیل ماده مذکور، مورد اختلاف حقوق دانان واقع شده است. از یک سو، قانونگذار با ذکر عبارت «به طور کلی مال یا وجهی تحصیل کند که طریق آن فاقد مشروعیت قانونی بوده است» اقدام به یک جرم انگاری عام کرده است؛ اما از سوی دیگر، مصادیق ذکر شده در ابتدای ماده این ذهنیت را به وجود می‌آورد که قانونگذار تنها قصد تأکید بر تمثیلی بودن این مصادیق را داشته است.

برخی از حقوق‌دانان معتقدند که این عبارت صرفاً در مقام تأکید بر تمثیلی بودن مصادیق رفتارهایی است که در چهارچوب شرایط صدر ماده مرقوم، قابل تصور است و منطقاً نباید پذیرفت قانونگذار ابتدا در صدر ماده، شرایطی را با دقت تمام و منطبق با ممنوعیت عام و کلی بودن جرایم و مجازات‌ها احصا کند و سپس به یکباره در ذیل همان محدودیت‌ها، خط بطلان بر همه آن‌ها بکشد و بدون توجه به محدودیت‌هایی که اصل قانونی بودن جرم و مجازات بر قوه مقننه تحمیل می‌کند، مبادرت به افتتاح بابی ورزد که مطلق تحصیل مال یا وجه به طریق نامشروع را در شمول خود قرار دهد (آقایی، ۱۳۹۰، ص ۷۲).

در مقابل، برخی دیگر از حقوق‌دانان معتقدند تحصیل مال از طریق نامشروع عنوان عام قانونی است و تمام جرایمی را که به تحصیل مال غیر منجر می‌شوند، در بر می‌گیرد، با این قید که مواردی که به صورت خاص جرم‌انگاری شده‌اند، دیگر نمی‌توانند طبق ماده ۲ این قانون مجازات شوند. این دیدگاه بر این اساس است که قانونگذار با وضع ماده‌ای کلی، قصد داشته کلیه راه‌های سوءاستفاده از امتیازات واگذار شده را سد کند و تمامی شیوه‌های غیرقانونی به دست آوردن اموال را جرم‌انگاری کند تا هم خلأهای احتمالی صدر ماده را پوشش دهد و هم راهی برای دستگاه قضایی باز بگذارد تا با توجه به افزایش جرایم مالی، با خاطیانی که عمل آن‌ها در زیرمجموعه دیگر جرایم علیه اموال قرار نمی‌گیرد، مقابله کنند (باقرزادگان؛ و میرزایی، ۱۳۹۲، ص ۲۳).

رویه قضایی نیز نظر اخیر را تأیید می‌کند؛ برای مثال، تا قبل از سال ۱۳۷۵ که ربا جرم‌انگاری شود، این عمل تحت عنوان تحصیل مال از طریق نامشروع قرار می‌گرفت و رأی شماره ۶۴ مورخ ۱۳۷۴/۱/۲۳ شعبه ۳۴ دیوان عالی کشور نیز بر همین اساس صادر شده بود؛ در حالی که جرم ربا نه در قالب مصادیق کلاهبرداری، اختلاس و ارتشا می‌گنجید و نه شبیه مصادیق مذکور در ابتدای ماده ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبان ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری بود. نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه نیز در این خصوص بیان می‌کند: دلیلی وجود ندارد تا اطلاق عبارت «... یا به طور کلی مالی یا وجهی تحصیل کند» مندرج در ماده یاد شده را محدود

به مال یا وجهی کرد که متعاقب تحصیل امتیاز یا مجوزهای موضوع صدر ماده به دست می آید؛ بنابراین، «تحصیل مال یا وجه به طریق نامشروع» جز در مواردی که مشمول عنوان مجرمانه خاصی قرار گیرد، با تحقق شرایط مندرج در ذیل ماده قانونی یادشده، قابلیت تعقیب و مجازات را دارد و تشخیص مصداق در هر حال برعهده مرجع رسیدگی کننده است.

به این ترتیب می توان گفت ماده ۲ قانون فوق اطلاق دارد و شامل هر نوع تحصیل مالی که بدون مجوز قانونی صورت گیرد، می شود. اطلاق این ماده، گستره وسیعی از مصادیق را برای محاکم خانواده (و در مسئله تحقیق) تعیین می کند.

۴-۲. موجبات طلاق قضایی (طلاق به درخواست زوجه)

برخی از موجبات طلاق به درخواست زوجه عبارتند از: طلاق ناشی از عدم پرداخت نفقه (موضوع ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی)، طلاق ناشی از عسر و حرج (موضوع ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی)، طلاق ناشی از تخلف زوج از شروط ضمن عقد نکاح.

در مباحث آتی، هر یک از این موجبات به طور جداگانه توضیح داده می شود و ارتباط آن ها با انفاق با مال تحصیل شده از طریق نامشروع بررسی می شود.

۳. انفاق با مال تحصیل شده از طریق نامشروع

۱-۳. انفاق با مال تحصیل شده از طریق نامشروع به منزله عدم پرداخت نفقه

بر اساس منابع فقهی و قانونی، زن در نکاح دائم حق دریافت نفقه دارد (فخر المحققین، ۱۳۸۹ ق، ج ۳، ص ۲۶۶؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۱، ص ۳۸). ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی بر این حق تصریح می کند و بیان می دارد: «در عقد دائم، نفقه زن برعهده شوهر است». همچنین ماده ۱۱۲۹، مقرر می دارد: «در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه، زن می تواند برای طلاق، به حاکم رجوع کند و حاکم، شوهر را اجبار به طلاق می کند. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه». منظور از عدم امکان اجرای حکم محکمه در این ماده، صدور حکم به محکومیت زوج به پرداخت نفقه زوجه، قطعیت آن، صدور اجرائیه و عدم اجرای حکم مزبور در موعد قانونی از سوی محکوم علیه و عدم امکان اجرای حکم به طریق قانونی است. در این شرایط، زوجه می تواند به استناد ماده

۱۱۲۹ قانون مدنی از حاکم تقاضای طلاق کند. به عبارت دیگر، زوج باید ابتدا محکوم شده، و حکم قطعی لازم‌الاجرا صادر شده باشد؛ اما محکوم‌علیه در موعد قانونی از اجرای حکم خودداری کرده، و امکان اجرا از طریق قانونی دیگر نیز میسر نباشد؛^۱ برای نمونه، در پرونده‌ای با کلاسه ۲۳۸/۷۹ شعبه نهم دادگاه عمومی قائمشهر، زوجه ابتدا با طرح دعوی حقوقی مطالبه نفقه، شوهر را محکوم به پرداخت نفقه کرده است. متعاقباً، به دلیل عدم امکان اجرای حکم صادرشده درباره نفقه، با تقدیم دادخواست دیگری، تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش کرده است که دادگاه با توجه به عدم پرداخت نفقه از سوی زوج، گواهی عدم امکان سازش صادر کرده است.

در خصوص ارتباط بحث با انفاق مال تحصیل شده از طریق نامشروع، باید گفت با توجه به اهمیت ارتزاق با مال حلال و اجتناب از مصرف مال حرام که در منابع دینی و قانونی تأکید شده است و همچنین مبتنی بر ارتکاز عقلا، به طور قطع می‌توان گفت که مراد شارع و قانونگذار از «پرداخت نفقه»، انفاق از محل مال مشروع و حلال است، هرچند که قانون صراحتاً به آن اشاره نکرده است. سؤالی که ایجاد می‌شود، این است که آیا می‌توان گفت انفاق با مال تحصیل شده از طریق نامشروع به منزله عدم پرداخت نفقه تلقی می‌شود؟ به بیان دیگر، آیا می‌توان گفت در صورتی که زوج با مال تحصیل شده از طریق نامشروع اقدام به پرداخت نفقه کند، گویی که تکلیف خود را در قبال زوجه انجام نداده است و همچنان نفقه زوجه بر ذمه وی قرار دارد؟ چنانچه پاسخ به این سؤال مثبت باشد، دادگاه ابتدا زوج را اجبار به پرداخت نفقه از محل مال مشروع می‌کند و در صورتی که اجبار وی ممکن نباشد، زوجه می‌تواند به استناد ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی تقاضای طلاق کند؛ اما چنانچه چنین عملی عدم پرداخت نفقه تلقی نشود، نتیجه این می‌شود که انفاق زوج حتی با مال تحصیل شده از طریق نامشروع، مشمول حکم پرداخت نفقه می‌شود که بعید است چنین چیزی مدنظر قانونگذار باشد. چنین تفسیری با روح قوانین و کارکرد خانواده‌سازگار خواهد بود.

۱. نظریه مشورتی شماره ۷/۹۷/۳۷۷ مورخ ۱۳۹۷/۰۳/۰۵ اداره کل حقوقی قوه قضائیه.

به هر حال، در این خصوص خلأ قانونی وجود دارد که در رویه قضایی نیز این خلأ جبران نشده است. بهتر بود حداقل در رویه قضایی ابهامات قانونی موجود مرتفع می شد.

۲-۳. انفاق با مال تحصیل شده از طریق نامشروع به عنوان عامل عسرو حرج زوجه

یکی از کاربردهای قاعده نفی عسرو حرج در زمان طلاق است که زوجه با اثبات عسرو حرج در تداوم زندگی با زوج، می تواند درخواست طلاق دهد. ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی معیار عسرو حرج را مفراً و رهایی زن از زندگی مشقت آور معرفی می کند.^۱ به این معنا که چنانچه زوجه بتواند عسرو حرج خود را با توجه به مصادیق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی در دادگاه ثابت کند، حکم به طلاق قضایی وی، حسب مورد، صادر می شود.

۱-۲-۳. تمثیلی بودن مصادیق عسرو حرج در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی

در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، برخی مصادیق عسرو حرج به طور تمثیلی ذکر شده است. مراد قانونگذار از ذکر عبارت «از مصادیق» در این ماده این است که موارد عسرو حرج منحصر به موارد پیش گفته در ماده نیست و هر عاملی که به تشخیص عرف و دادگاه، عسرو حرج محسوب شود نیز مشمول این ماده می شود. با وجود آنکه انفاق با مال تحصیل شده از طریق نامشروع،

۱. ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی: «در صورتی که دوام زوجیت موجب عسرو حرج زوجه باشد، وی می تواند به حاکم شرع مراجعه، و تقاضای طلاق کند. چنانچه عسرو حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد، زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می شود». در تبصره این ماده مصوب سال ۱۳۸۱ آمده است: «عسرو حرج موضوع این ماده، عبارت است از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد و موارد ذیل در صورت احراز توسط دادگاه صالح از مصادیق عسرو حرج محسوب می گردد: ۱. ترک زندگی خانوادگی توسط زوج حداقل به مدت شش ماه متوالی یا نهمه متناوب در مدت یک سال بدون عذر موجه، ۲. اعتیاد زوج به یکی از انواع مواد مخدر یا ابتلای وی به مشروبات الکلی که به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و امتناع یا عدم امکان الزام وی به ترک آن در مدتی که به تشخیص پزشک برای ترک اعتیاد لازم بوده است، ۳. محکومیت قطعی زوج به حبس پنج سال یا بیشتر، ۴. ضرب و شتم یا هرگونه سوء رفتار مستمر زوج که عرفاً با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد، ۵. ابتلای زوج به بیماری های صعب العلاج روانی یا ساری یا هر عارضه صعب العلاج دیگری که زندگی مشترک را مختل نماید. موارد مندرج در این ماده مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسرو حرج زن در دادگاه احراز شود، حکم طلاق صادر نماید».

جزء مصادیق ماده ۱۱۳۰ نیامده است، بنابر استدلال ذیل، می‌توان این مورد را نیز مشمول ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی دانست.

در ابتدای همین مقاله، به برخی از آیات و روایاتی که بیانگر حکم تکلیفی و آثار وضعی مصرف مال حرام است، اشاره شد. خداوند متعال در آیات متعدد (مانند: نساء/۱۰)، از خوردن مال مردم نهی کرده است و حقیقت باطنی مصرف مال حرام را ترسیم و مجازات آن را تعیین کرده است. همچنین بنابر روایات پیش‌گفته، مصرف مال حرام موجب قبول نشدن نماز و دعای انسان و همچنین موجب قساوت قلب و هدایت‌ناپذیری انسان می‌شود. با اعتقاد به این مبانی و احکام، زوجه مؤمنه‌ای که درباره قبولی نمازها و دعاها و زندگی معنوی و تکامل روحی خود دغدغه جدی دارد، دائماً از مصرف مال حرام انفاق شده توسط زوج، در عسرو حرج روحی است و چه بسا در مواردی از مصرف چنین مالی صرف نظر کند و ضرر و حرج جسمی و مالی را نیز متحمل شود و چنان‌که گفته شد معیار، در جریان قاعده عسرو حرج، حرج شخصی است و مرجع تشخیص و تأیید مصادیق ماده ۱۱۳۰، عرف و دادگاه است. در مواردی که عرف یا دادگاه، تعبد و تدین زوجه را احراز کند، به‌طور قطع، ادعای عسرو حرج زوجه را تأیید می‌کند و درخواست زوجه به‌عنوان مصداقی از مصادیق ماده ۱۱۳۰ اثبات می‌شود؛ اما در بررسی رویه قضایی و نظریات مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه در پاسخ به این سؤال که «آیا سوابق مکرر انفاق زوج از اموال نامشروع، به زوجه‌ای که به رعایت حلال و حرام در زندگی اهتمام دارد و از این بابت از نظر روحی در مضیقه قرار می‌گیرد، برای احراز مشقت زن و صدور حکم طلاق کافی نیست؟» نمونه‌ای یافت نشد؛ از این رو، به نظر می‌رسد تحلیل این خلأ علمی - حقوقی در قوانین و رویه و دکترین حقوقی، یکی از پژوهش‌های ضروری است.

شایان ذکر است تحلیل فقهی ابعاد این مسئله نیز در پژوهشی مستقل، ضروری است. در اینجا بنابر مسئله تحقیق، برخی از فتاوایی که مبتنی بر استفتاء ذیل صادر شده است، تحلیل می‌شود:

پرسش: زنی که درآمد همسرش از راه نامشروع است و خودش نیز منبع درآمد مستقلی

ندارد، وظیفه اش چیست؟ پاسخ مراجع عظام تقلید به شرح زیر است:

• آیت الله خامنه‌ای: تا یقین به حرمت عین اموال مورد نظر پیدا نکرده، استفاده از آن برای او اشکال ندارد. البته، اگر یقین به حرام بودن آنچه از اموال همسرش مصرف می‌کند، داشته باشد، استفاده از آن برای او جایز نیست؛ مگر آنکه جدایی از همسر و قطع رابطه با همسرش برای او حرجی باشد که در این صورت استفاده از اموال حرام اشکال ندارد؛ ولی ضامن مال دیگران که در اموال مورد مصرفش وجود دارد، است (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری).

• آیت الله صافی گلپایگانی: چنانچه بدانید عین مال حرام است، استفاده از آن جایز نیست (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی).

• آیت الله مکارم شیرازی: مادامی که درآمدی ندارید، مجاز هستید به مقدار نیاز از آن استفاده کنید (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی).

• آیت الله نوری همدانی: در صورتی که بدانید مال مذکور بعینه حرام است، تصرف در آن جایز نیست (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حضرت آیت الله العظمی نوری همدانی).

در تحلیل این فتاوا و جهت اثبات مدعای تحقیق، چند نکته قابل تأمل است:

الف - بنا به نظر همه مراجع، حکم اولی مصرف مال، در صورت علم زوجه به حرمت اموال انفاق شده، حرمت است و در این خصوص فتاوی برخی از مراجع اطلاق دارد و قیدی ندارد؛ بنابراین در این فرض، عسرو حرجی بودن (و حتی غیرممکن بودن) ادامه زندگی برای زوجه مسلمانانی که فتوای مرجع تقلیدش، حرمت استفاده از نفقه (مسکن، خوراک، پوشاک) است، بدیهی است.

ب - بنا بر فتوای آیت الله خامنه‌ای: ۱. زوجه صرفاً در صورتی مجاز به استفاده از مال حرام است که در شرایط ثانوی عسرو حرج ناشی از جدایی از همسرش باشد و در فرض فوق، اضطراب یا عسرو حرج پیش گفته، صرفاً نافی حکم تکلیفی است و حکم وضعی ضامن به عهده زوجه خواهد بود. حال آنکه وی در ایجاد این ضامن، مسبب نیست و قانونگذار نیز درباره

ابعاد مسئولیت زوج ساکت است و چه بسا در چنین شرایطی، صرف نظر کردن زوجه از مصرف نفقه‌ای که برای وی ضمان آور است سهل تر باشد؛ بنابراین به صرف مجاز بودن زوجه در مصرف مال حرام (نفقه)، وی از عسرو حرج خارج نمی‌شود و از این رو حق وی برای ارائه دادخواست طلاق محفوظ است؛ ۲. بنا بر مفهوم فتوا، در صورتی که جدایی از همسر برای زوجه، حرج آفرین نباشد، حق استفاده از مال حرام را ندارد و در دوران بین مصرف مال حرام و جدایی (غیر حرجی) از زوج، جدایی مقدم است نه مصرف مال حرام. در چنین شرایطی، حرجی بودن زندگی زوجه بدیهی است؛ ۳. این فتوا در مقام بیان حکم حرمت یا جواز مصرف مال حرام است، نه نفی عسرو حرج؛ بنابراین حکم به جواز استفاده از مال حرام هیچ منافاتی با شمولیت ماده ۱۱۳۰ درباره مصادیق خود ندارد و زوجه‌ای که به دلیل انفاق با مال تحصیل شده از طرق نامشروع در عسرو حرج است، مشمول ماده ۱۱۳۰ است و حق درخواست طلاق را دارد. با توجه به این مطالب می‌توان گفت اگرچه ممکن است در بدو امر به نظر برسد که به موجب این فتوا، عسرو حرج زوجه‌ای که علم به حرام بودن مال انفاق شده دارد، برداشته شده است و به همین دلیل وی نمی‌تواند به استناد قانون، درخواست طلاق عسرو حرجی داشته باشد؛ ولی در واقع، چنین نیست و وجود عسرو حرج زوجه در مصادیق متعدد، بدیهی یا قابل اثبات است.

ج - بنا بر فتوای آیت‌الله مکارم شیرازی: در این فتوا نیز مانند فتوای قبل به دو حکم تکلیفی و در دو فرض حکم اولی و حکم ثانوی اشاره شده است و جواز استفاده، به «درآمد نداشتن زوجه» و صرفاً «در حد نیاز» مشروط شده است و عرف، در عسرو حرج بودن زوجه مؤمنه، در این وضعیت را بدیهی می‌داند؛ زیرا وی در این شرایط، مانند مضطری است که در حد رفع نیاز، به اکل میته دچار شده است و تا زمانی که زوج از انفاق به مال حرام توبه نکند، باید مترصد تفکیک حلال و حرام باشد.

بنابراین، با توجه به استفتائات فوق نیز صغرای استدلال این تحقیق (حرجی بودن زوجه در شرایط انفاق با مال نامشروع) اثبات می‌شود و در صورتی که زوجه به حکم شرعی خود آگاه باشد، از حیث روحی در تنگنا خواهد بود.

۳-۲-۲. شرایط و محدوده اعمال ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی

براساس مطالب فوق، جای این پرسش است که هرگاه انفاق با مال تحصیل شده از طریق نامشروع از سوی زوج عامل عسروخرج زوجه باشد، در این صورت شرایط اعمال ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی چیست؟

شرایط اعمال ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی به شرح ذیل است:

۱-۲-۲-۳. سبب عسروخرج در زمان دادخواست طلاق موجود باشد

زوجه نمی‌تواند به علت آنچه سابقاً سبب عسروخرج وی از ادامه زندگی زناشویی شده، و در حال حاضر مرتفع شده است، درخواست طلاق کند (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص ۲۶۲)؛ زیرا هدف ماده ۱۱۳۰ جلوگیری از خرج موجود است، نه جبران ضررهای معنوی و مادی گذشته؛ بنابراین، اگر زوج در گذشته با مال تحصیل شده از طریق نامشروع نفقه را پرداخت می‌کرده است، اما در حال حاضر با مال تحصیل شده از طریق مشروع، نفقه را می‌پردازد، عسروخرج زوجه بر طرف شده است و او دیگر نمی‌تواند درخواست طلاق قضایی کند؛ گرچه لازم است ابهام و سکوت قانون درباره ابعاد مسئولیت زوج در برابر نفقه‌هایی که سابقاً از مال حرام پرداخته، و بنابر فتوای برخی از مراجع، تسبیب به ضمان زوجه کرده است، بر طرف شود.

۲-۲-۲-۳. دائمی بودن زوجیت

ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی با ذکر واژه «طلاق» حکم آن را مختص عقد نکاح دائم کرده است؛ اما مطابق با اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی، در پاسخ به این سؤال که آیا زن در نکاح موقت نیز در صورت عسروخرج می‌تواند از دادگاه الزام شوهر به بذل مدت را بخواهد، باید گفت: دادگاه می‌تواند با مراجعه به عمومات قاعده نفی عسروخرج، به الزام زوج به بذل مدت اقدام کند و قائل شدن تفصیل میان عقد موقت و دائم فاقد وجهت عقلی است (اسدی، ۱۳۸۳، ص ۱۰)؛ بنابراین هرگاه در ضمن عقد موقت، نفقه زوجه شرط یا عقد بر مبنای آن واقع شده باشد، تمام مباحث مطرح درباره انفاق با مال حرام در عقد دائم، در این باره نیز جریان خواهد داشت.

۳-۲-۲-۳. احراز و اثبات عسرو حرج

بر اساس مبانی فقهی و اطلاق قوانین و همچنین تحلیل فتاوی برخی از مراجع عظام، عسرو حرجی بودن زندگی زوجه‌ای که انفاق وی با مال تحصیل شده از طرق نامشروع است، به تفصیل بیان شد؛ اما در مقام تطبیق خارجی و مطابق با قاعده فقهی «البینه علی المدعی»، زنی که به دلیل دریافت نفقه نامشروع از همسر خود ادعای عسرو حرج می‌کند، باید وضعیت حرجی خود را اثبات کند. بدین منظور وی باید ادله ارتکاب جرم تحصیل مال از طریق نامشروع یا اشتغال زوج به مکاسب حرام و پرداخت نفقه از همان مال مکتسبه را ارائه دهد. او همچنین می‌تواند فتوای مرجع تقلید خود را نیز ضمیمه کند تا دادگاه بر اساس دیدگاه عرف و با توجه به وضعیت و شخصیت زن، به خصوص میزان التزام وی به احکام دینی به بررسی موضوع بپردازد و وجود یا عدم وضعیت حرجی زن را احراز کند.

۳-۲-۳. تراجم اعمال ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی با اصل تحکیم بنیان خانواده

در نظام حقوقی اسلام و همچنین حقوق موضوعه ایران، اصل بر استواری روابط زوجین و پیشگیری از طلاق است. نگرش منفی به امر طلاق، تقبیح وساطت در طلاق، و سخت‌گیری در فرایند طلاق از جمله مؤیدات اصل طلاق حداقلی در نظام حقوقی اسلام است. بر همین اساس، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل دهم، بر حفظ قداست خانواده و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی تأکید کرده است.

قانونگذار در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، مایل است زوجه را از قید حرج رها سازد؛ اما به دلیل اهمیت دوام و بقای خانواده، تأکید بر انقیاد و سازش دارد. به عبارتی، اعمال ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی باید به گونه‌ای باشد که از طرفی از حقوق زن حمایت کند و از طرف دیگر تحکیم بنیان خانواده را در نظر داشته باشد. با دقت در استفتائاتی که از برخی مراجع بیان شد، این گونه استنباط می‌شود که به لحاظ اهمیت تحکیم خانواده، غالب فقها در فتاوی خود در خصوص تصرف زوجه در نفقه تحصیل شده از طریق حرام، به وجوب اقدام زوجه به انحلال نکاح و رهایی از اضطرار به مصرف چنین نفقه‌ای حکم نکرده‌اند؛ اما چنان‌که تحلیل شد، صرف فتوای

برخی از مراجع به جواز مصرف اضطراری نفقه تحصیل شده از طریق حرام، مشکلات روحی زوجه را برطرف نمی‌کند و حق وی را در ارائه درخواست طلاق عسروحرجی متفی نمی‌سازد. باین حال، به دلیل اهمیت بسیار زیاد اصل تحکیم و حفظ بنیان خانواده، تولید دانش فقهی و حقوقی و تمهید رفع ابهام از قوانین و همچنین زمینه‌سازی برای ارائه نظریات مشورتی در فروض مختلف تراحم ضروری است و ارائه راهکارهایی برای پیشگیری از ایجاد عسروحرج یا رفع آن نیز لازم است؛ بنابراین در شرایط حاضر و فقدان دکتربن حقوقی و مباحث فقه تخصصی مرتبط، باید راه‌حل‌هایی اندیشیده شود تا ابتدا به رفع عسروحرج موجود اهتمام شود و بدین طریق از فروپاشی خانواده جلوگیری به عمل آید و چنانچه راه دیگری جز طلاق نبود، حکم به طلاق صادر شود. در این خصوص و در حد بضاعت این تحقیق می‌توان این محورها را به عنوان برخی از مباحث علمی و راهکارهای عملی برشمرد: شاخص‌های مصالح و سنجه‌های اهمیت، وظایف حاکم و عدول مؤمنین نسبت به تسهیل اکتساب حلال برای خانواده، وظایف حاکم و عدول مؤمنین نسبت به تحکیم خانواده‌های در حال فروپاشی، احصاء عوامل تمایل سرپرست خانواده به مشاغل حرام و راهکارهای تضعیف این عوامل، الگوی فقه حکومتی درباره تحقق واجبات نظامیه و مقدمات واجب آن در حوزه اشتغال به مکاسب غیرحرام، آموزش اجباری به زوجین درباره احکام مکاسب حلال و حرام قبل از ازدواج و همچنین آموزش احکام تکلیفی و وضعی مصرف مال حرام در برنامه‌های توسعه تعلیم و تربیت عمومی جامعه، کارآفرینی و توسعه کسب درآمد حلال، پیش‌بینی قوانین حمایت‌کننده از زوجه‌ای که در عسروحرج است، نظیر بیمه رفع ضمان زوجه در مصرف اضطراری نفقه تحصیل شده از طریق حرام.

بدیهی است تفصیل مباحث علمی و راهکارهای عملی این موضوع، مستلزم انجام پژوهش‌های مستقل دیگری است.

۳-۳. انفاق با مال تحصیل شده از طریق نامشروع و ارتباط آن با تخلف زوج از شروط

ضمن عقد

در سند نکاحیه دوازده شرط ضمن عقد مندرج شده است و در صورتی که زوج پس از امضای ذیل آن‌ها، از هر یک از شروط تخلف کند، وکالت زوجه جهت اعمال طلاق محقق می‌شود. از میان این شروط دوازده‌گانه، شرط اول و پنجم به بحث ما مرتبط است. شرط اول بدین شرح است: «استنکاف شوهر از دادن نفقه به مدت ۶ ماه به هر عنوان و عدم امکان الزام او به تأدیة نفقه» و شرط پنجم عبارت است از: «عدم رعایت دستور دادگاه در خصوص منع اشتغال زوج به شغلی که طبق نظر دادگاه صالح منافی با مصالح خانوادگی و حیثیت زوجه باشد». شرط اول پیش‌تر در بحث عدم پرداخت نفقه بررسی شد؛ از این‌رو، در ادامه بحث شرط پنجم بررسی می‌شود.

۳-۳-۱. شرط پنجم سند نکاحیه یعنی اشتغال زوج به شغل منافی مصالح خانوادگی و

حیثیت زوجه

شرط پنجم سند نکاحیه مبین این است که عدم رعایت دستور دادگاه در خصوص منع اشتغال زوج به شغلی که طبق نظر دادگاه صالح، منافی با مصالح خانوادگی و حیثیت زوجه باشد، زوجه را وکیل در طلاق می‌کند. طبق این شرط، زوج تعهد می‌کند در صورت اشتغال به شغل منافی مصالح خانواده و حیثیت زوجه، زن بتواند به وکالت از شوهر خود را مطلقه کند. سؤالی که در ابتدا به ذهن می‌رسد، این است که عبارت شغل مندرج در این شرط، بر چه مواردی اطلاق می‌شود؟ آیا می‌توان اقدام به تحصیل مال از طرق نامشروع مانند انجام سرقت یا قاچاق مواد مخدر را شغل محسوب کرد؟ در پاسخ باید گفت به‌طور کلی فعالیتی را می‌توان شغل نامید که وجهه شرعی و قانونی داشته باشد؛ بنابراین عنوان «شغل»، بر قاچاق مواد مخدر و سرقت و مانند آن اطلاق نمی‌شود و چه‌بسا عرف نیز چنین فعالیت‌های مجرمانه‌ای را شغل نمی‌داند (صفائی و امامی، ۱۳۹۴، ص ۱۳۸).

ازسویی، بنابر مسلمات فقهی نیز اشتغال به مکاسب محرّمه جایز نیست (انصاری، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۲۰) و از این‌رو، شأن شرعی یک خانواده مسلمان، ارتزاق از مال حلال است و

به طور قطع، تکلیف شرعی زوج به تأمین نفقه زوجه، منحصر به اشتغال و کسب درآمد حلال است؛ بنابراین می توان گفت بنابر قیاس اولویت، چنانچه تحصیل مال از طرق مشروع و قانونی و در عین حال منافی مصالح خانوادگی و منافی حیثیت زوجه را از موجبات تحقق وکالت زوجه به استناد شرط پنجم از سند نکاحیه بدانیم، در این صورت تحصیل مال از طرق نامشروع نیز به طریق اولی می تواند مصداق این بند از سند نکاحیه باشد؛ زیرا قانونگذار پس از مفروض دانستن اشتغال زوج به مکاسب غیرحرام، شرط عدم تنافی شغل وی با مصالح خانوادگی و حیثیت عرفی زوجه را پیش بینی کرده است.

در خصوص تحقق شرط یادشده، این فرض نیز قابل تصور است که ممکن است زوج دارای شغلی مشروع و حلال باشد که منافی مصالح خانواده و زوجه نیز نباشد؛ اما وی نفقه زوجه و فرزندان را از محل مال نامشروع بپردازد؛ برای مثال تهیه مسکن برای زوجه یکی از مصادیق نفقه براساس ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی است. حال چنانچه زوج، مسکن را از روی تعدی و غاصبانه یا به وسیله خیانت در امانت تهیه کرده باشد و زوجه را در آن سکنی داده باشد، از محل مال نامشروع نفقه را پرداخت کرده است، هر چند دارای شغلی مشروع و جایز باشد یا برای مثال، خوراک و پوشاک وی را از طریق ارتکاب سرقت فراهم کرده باشد؛ در حالی که دارای شغلی است که در عرف و شرع، در شأن او محسوب می شود. در چنین حالاتی نمی توان به استناد شرط مذکور، زن را وکیل در طلاق دانست؛ لیکن زوجه طبق مباحث طرح شده در این تحقیق حق دارد الزام زوج به تأمین مسکن، تهیه خوراک و پوشاک و به طور کلی نفقه را از طریق اموال تحصیل شده از طریق مشروع تقاضا کند و در صورت عدم امکان الزام زوج، تقاضای طلاق وی می تواند به ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی مستند شود. این مسئله، یک خلأ حقوقی است که در نظریات مشورتی یا دکترین حقوقی طرح نشده است و بنابر تحلیل فوق قابل ارائه است.

یافته های پژوهش

پرداخت نفقه به زوجه بر زوج واجب است و این تکلیف از ضمانت اجرای حقوقی و کیفری برخوردار است. از سویی، پرداخت نفقه نباید از مال تحصیل شده از طرق نامشروع صورت گیرد؛

زیرا مصرف مال حرام بنا بر آیات و روایات، آثار مخربی در زندگی فرد خواهد داشت. در صورت استنکاف زوج از پرداخت نفقه با مال مشروع و عدم امکان الزام وی، زوجه می‌تواند به استناد قوانینی که به وی حق درخواست طلاق می‌دهد، تقاضای طلاق کند. در این خصوص می‌توان مسائل زیر را از پژوهش حاضر استنتاج کرد:

۱. لزوم مشروع بودن نفقه پرداختی: به رغم آنکه در قانون به صراحت به لزوم مشروع بودن نفقه پرداختی زوج اشاره‌ای نشده است، بدیهی است که مراد قانونگذار، انفاق با مال تحصیل شده به طریق مشروع بوده است؛ بنابراین، انفاق با مال از طریق نامشروع به منزله عدم پرداخت نفقه تلقی می‌شود و زوجه می‌تواند به استناد ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی، زوج را ملزم به انفاق با مال مشروع کند و در صورت عدم امکان، وی را مجبور به طلاق کند.

۲. عسرو حرج ناشی از انفاق با مال نامشروع: امر انفاق با مال تحصیل شده از طریق نامشروع از سوی زوج، جزء مصادیق عسرو حرج در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی نیست؛ اما با توجه به حصری نبودن ماده، می‌توان آن را عاملی برای عسرو حرج روحی و مشقت زوجه مؤمنه دانست. ضمن اینکه عرف نیز با توجه به ادله شرعی حرمت مصرف مال حرام، چنین چیزی را برای زوجه مقید به رعایت حلال و حرام و امثال وی، مشقت تلقی می‌کند. در نتیجه، زوجه می‌تواند با اثبات این امر، درخواست صدور طلاق قضایی به استناد عسرو حرج داشته باشد.

۳. وکالت زوجه به استناد شرط پنجم سند نکاحیه: بنا بر قیاس اولویت، چنانچه تحصیل مال از طرق مشروع و قانونی و در عین حال منافی مصالح خانوادگی و منافی حیثیت زوجه را از موجبات تحقق وکالت زوجه به استناد شرط پنجم از سند نکاحیه بدانیم، در این صورت تحصیل مال از طرق نامشروع نیز به طریق اولی می‌تواند مصداق این بند از سند نکاحیه باشد و زوجه می‌تواند با استناد به بند مذکور، به وکالت از زوج، خود را مطلقه کند.

۴. توجه به استحکام بنای خانواده: با توجه به تأکید آموزه‌های اسلامی و قوانین، باید به استحکام بنای خانواده و حفظ آن توجه کرد. در این جهت، دولت موظف است با استفاده از تمامی ظرفیت‌های خود، با آموزش‌های لازم و تمهید شغل مناسب با درآمد حلال برای زوجی

که با مال نامشروع نفقه را می‌پردازد، مشکل را برطرف کند و تا جایی که امکان دارد، بنیان خانواده را حفظ کند. طلاق باید آخرین راه برای رفع عسرو حرج در نظر گرفته شود.

۵. تصریح قانونی و مطرح کردن نظریات فقهی - حقوقی: تصریح قانون به موارد فوق و بیان تفصیلی مباحث علمی فقه استدلالی و دکترین حقوقی و عرضه نظریات مشورتی درباره موضوع انفاق با مال تحصیل شده از طرق نامشروع، می‌تواند سبب ارتقاء نظام حقوق خانواده در ایران شود و در عین حال در حل و فصل دعاوی خانوادگی، به ایجاد رویه قضایی منجر شود.

منابع

قرآن کریم.

قانون مدنی.

آقایی، حسین (۱۳۹۰). با تفسیر رایج از قسمت اخیر ماده ۲ قانون تشدید به کجا می‌رویم؟. نشریه قضاوت، شماره ۷۱، ص ۴۷-۴۹.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۶ ق). *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*. قم: دار الشریف الرضی للنشر.

ابن سعید، یحیی بن احمد (۱۴۰۵ ق). *الجامع للشرائع*. قم: مؤسسه سید الشهداء.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*. بیروت: دار الفکر.

اسدی، لیلا سادات (۱۳۸۳). جایگاه عسرو حرج - قانون و رویه. نشریه *ندای صادق*، ۹ (۳۴ و ۳۵)، ص ۹-۲۹.

امامی، حسن (۱۳۷۰). *حقوق مدنی*. تهران: نشر اسلامیة.

انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۶ ق). *المکاسب*. قم: دار الحکمة.

باقرزادگان، امیر؛ میرزایی، محمد (۱۳۹۲). اهداف و قلمرو جرم‌انگاری تحصیل مال از طریق نامشروع. نشریه

کارآگاه، ۶ (۲۳)، ص ۷۸-۹۶.

تقوی، حسین؛ کرامتی، داود (۱۳۹۶). تبیین موجبات طلاق زوجه ناشی از عسرو حرج و شرایط تحقق آن براساس

حقوق و قوانین موضوعه. نشریه *مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه*، ۳ (۲/۱)، ص ۱-۱۳.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۷). *ترمیم‌ولوژی حقوق*. تهران: گنج دانش.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ ق). *وسائل الشیعة* (عبدالرحیم ربانی شیرازی، مصحح). تهران: مکتب

الإسلامیة.

خمینی، روح‌الله (۱۴۱۴ ق). *بدائع الدور*. تهران: مؤسسه چاپ و نشر آثار امام خمینی.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). *مفردات الفاظ القرآن*. بیروت: دار الشامیة.

- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ ق). *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية. شیرزادی، مهدی (۱۳۸۸). بررسی تحصيل مال از طریق نامشروع در حقوق کیفری ایران (پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد) دانشگاه قم. قم. ایران.
- صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر (۱۴۰۴ ق). *جواهرالکلام في شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- صفائی، حسین؛ امامی، اسدالله (۱۳۹۴). *مختصر حقوق خانواده*. تهران: میزان.
- طوسی، محمدبن حسن (۱۳۸۷ ق). *المبسوط في فقه الامامية*. تهران: مکتبه المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۱ ق). *تحریر الأحکام*. قم: مؤسسه آل البيت.
- فخرالمحققین، محمد بن حسن (۱۳۸۹ ق). *إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد*. قم: علمیه قم.
- فیروزنژاد، معصومه (۱۳۹۲). *بررسی فقهی و حقوقی تحصيل مال از طریق نامشروع (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)*. دانشگاه مازندران، مازندران. ایران.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۸ ق). *المصباح المنیر في غریب الشرح الكبير للرافعی*. قم: مؤسسه دار الهجرة. قلی تبار، حسین (۱۳۸۹). *بررسی جرم تحصيل مال نامشروع در حقوق کیفری ایران (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)*. دانشگاه مازندران، مازندران. ایران.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۵). *حقوق مدنی - معاملات معوض*. تهران: شرکت انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸). *حقوق مدنی خانواده*. تهران: بهمن برنا.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴). *دوره مقدماتی حقوق خانواده*. تهران: میزان.
- کشوری، عیسی (۱۳۷۴). *کاربرد قواعد فقه در حقوق*. بی‌جا: غیاث.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). *الکافی*. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ ق). *بحار الأنوار*. بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۹ ق). *شرائع الإسلام*. نجف: مطبعة الاداب.
- محقق داماد، مصطفی (۱۳۶۷). *حقوق خانواده*. تهران: نشر علوم.
- محقق داماد، مصطفی (۱۳۷۶). *قواعد فقه*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم اسلامی دانشگاه‌ها.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ ق). *تاج العروس من الجواهر القاموس*. بیروت: دارالفکر.
- معین، محمد (۱۳۸۵). *فرهنگ فارسی معین*. تهران: دانشگاه تهران.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۷ ق). *القواعد الفقهية*. قم: مدرسه الإمام امیر المؤمنین.
- موسوی بجنوردی، محمد (۱۳۷۹). *قواعد الفقهية*. تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.

نائینی، محمدحسین (۱۳۱۸). منیة المطالب (تقریرات شیخ موسی نجفی خوانساری). بی جا: مؤسسه النشر الإسلامي.

نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۰۸ ق). عوائد الأيام. قم: مکتبه البصیرتی، چاپ سنگی.

نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ ق). مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل. بیروت: موسسه آل البيت.

هدایت‌نیا، فرج‌الله (۱۳۹۴). تسهیل طلاق یا طلاق‌زدایی در حقوق خانواده ایران. حقوق اسلامی، ۱۲ (۴۷)،

ص ۵۱-۷۷.